

بررسی تأثیر احساس آنومی بر امکان کنش ارتباطی (مورد مطالعه: شهر مشهد)

ابو تراب طالبی^۱، سعیده امینی^۲ و سید فرید طلوع پارسا^{۳*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۲۰

چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی رابطه احساس آنومی و امکان کنش ارتباطی است. برای نیل به این هدف در گام اول با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی آنومی و نظریه کنش ارتباطی هابرماس تلاش شد تا چارچوب مفهومی تنظیم گردد. در گام دوم از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شد. روش نمونه‌گیری موجود در مقاله حاضر خوشه‌ای چندمرحله‌ای و حجم نمونه بر پایه فرمول کوکران ۴۰۰ نفر از شهروندان بالای ۱۸ سال شهر مشهد است. ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق معنادار بود و فرضیات پژوهش مورد تأیید قرار گرفتند بدین ترتیب که هر سه بعد احساس آنومی یعنی بی‌معنایی، بی‌قدرتی و بت‌وارگی پول با امکان کنش ارتباطی رابطه معناداری داشتند. یافته‌های حاصل از تحلیل رگرسیون نشان داد از میان ابعاد متغیر مستقل (بی‌معنایی، بی‌قدرتی و بت‌وارگی پول) بت‌وارگی پول در تعیین کنش ارتباطی سهم به‌سزایی دارد و دو بعد بی‌معنایی و بی‌قدرتی به واسطه بت‌وارگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در کنش ارتباطی دارند.

کلیدواژه‌ها: احساس آنومی، امکان کنش ارتباطی، بت‌وارگی پول، بی‌قدرتی و بی‌معنایی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی. tatalebi@yahoo.com

۲. استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی. samini@atu.ac.ir

۳. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی. faridtolouparsa@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

در حوزه علوم اجتماعی کنش مفهومی است که همچون میراثی از کلاسیک‌های جامعه‌شناسی به نظریه‌پردازان متاخرتر رسیده و در جریان این گذار جرح و تعدیل شده است. وبر از انواع کنش سنتی، عاطفی، عقلانی معطوف به هدف و ارزش نام می‌برد و هابرماس با تاسی از وبر و تعدیل دیدگاه او از انواع کنش ابزاری و استراتژیک و کنش ارتباطی سخن می‌گوید که این نوع کنش در دستگاه نظری او محوریت می‌یابد و سایر مفاهیم نظری در پیوند با کنش ارتباطی قوام می‌یابند. کنش ارتباطی امری ضروری برای فضای اجتماعی است. کنش ارتباطی در بستر حوزه عمومی تکوین می‌یابد و سبب می‌شود تا عقلانیت حاکم بر این حوزه، ارتباطی باشد نه ابزاری. هابرماس تلاش می‌کند تا نشان دهد این کنش چگونه آسیب می‌بیند و حتی ناممکن می‌شود. به بیان وی در جوامع غربی چیرگی عقل ابزاری بر زیست‌جهان و استثمار زیست‌جهان مانع کنش ارتباطی می‌شود. به زعم وی عقل ابزاری با رویکردی مصادره‌محور و کنترل‌گرانه سبب می‌شود تا کنش ارتباطی ناممکن شود. در کنش ارتباطی فرد تلاش می‌کند ارتباطی روزمره و معمول را پی‌ریزی کند. تمام پروژه هابرماس در پی ایجاد امکانی برابر در این تعامل است. کنشی دموکراتیزه که طی آن دو طرف به میزانی برابر امکان کنش داشته باشند و کسی به هر دلیل تحت تأثیر عامل خاصی، در کنش ارتباطی طرد نشود؛ اما مسئله اصلی، موانع تحقق امکان این کنش است. به بیان دیگر این موانع، باعث انسداد کنش ارتباطی در یک سطح و دموکراتیزه‌شدن فرهنگ در سطح دیگر می‌شوند. یکی از موانع مهم، پیدایش احساس آنومی در میان بیشتر افراد جامعه است. به زعم هابرماس پیوندی ارگانیک بین احساس آنومی و عدم امکان کنش ارتباط وجود دارد (هانت و جونز^۱، ۱۹۹۱).

رواج این حس میان افراد جامعه موجب از کارافتادن عیارها و هنجارهای همگانی و به تبع آن، رشد و گسترش فردگرایی غیر اخلاقی می‌شود. بروز مشاجرات و درگیری‌های افراد در حوزه‌های فردی و غیر فردی می‌تواند ناشی از رنگ‌باختن معیارهای اخلاقی، قواعد ازکارافتاده و قاعده‌گزینی افراد جامعه باشد؛ این‌ها ویژگی‌های جامعه‌ای است که در آن هنجارها تضعیف شده است. پدیداری چنین پنداشتی در ذهنیت افراد جامعه کنش‌های آنان را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. فردی که احساس آنومی دارد، اطراف خود را پرآشوب می‌بیند،

هیچ ضابطه و قاعده‌ای را بر نمی‌تابد، در نظر او هنجارهای تنظیم‌کننده رفتار مبهم و ناکارآمدند، چنین فردی به خزیدن در کنج انزوا تمایل دارد و نسبت به جامعه خویش بی‌اعتماد است. این احساس، فشاری بیرونی بر فرد وارد می‌کند که او را در برقراری تعامل در حوزه عمومی ناکام می‌گذارد. حوزه عمومی یا زیست‌جهان^۱ بستری است برای افراد جامعه تا به دور از هرگونه فشار بیرونی به تعامل پردازند؛ بنابراین استیلاي چنین حسی در فضای جامعه سبب انسداد کنش ارتباطی و عقیم‌ماندن حوزه عمومی می‌شود.

آنچه ضرورت بررسی این مساله را دو چندان می‌سازد، رخداد شرایطی در جامعه است که افراد آن به دلیل ناکارآمدی هنجارها و عرف اجتماعی، بی‌اعتمادی به نهادها و قوانین و ضوابط ساری و جاری در آن، بی‌اعتمادی در تعاملات با یکدیگر در برقراری کنش ارتباطی و تعاملی پویا و سازنده در می‌مانند، جامعه در معرض فروپاشی ساختارها و بی‌سازمانی نهادینه است. پس برای برقراری و ایجاد کنش‌هایی ارتباطی و استدلال‌محور در جامعه، باید زمینه‌های این نوع کنش را فراهم کرد. فراهم کردن زمینه‌ی برقراری این نوع کنش، آسیب‌شناسی و رفع موانع موجود بر سرراه آن می‌باشد. کنش ارتباطی با توجه به پیش‌شرط‌های ایجاد آن می‌تواند در تثبیت و درونی‌کردن مولفه‌هایی چون نهادمندی، جمع‌گرایی، جستجوی منافع گروهی و همگانی و... که برای هر جامعه‌ای ضروری هستند به ثبات و سامان‌مندی جامعه کمک‌کند. اهمیت این امر سبب شد تا اهداف مقاله حاضر به صورت ذیل ترسیم گردند؛ بررسی رابطه احساس آنومی با امکان کنش ارتباطی، هدف کلی و بررسی رابطه‌ی بین ابعاد احساس آنومی (بی‌معنایی، بی‌قدرتی، بت‌وارگی پول) با امکان کنش ارتباطی اهداف جزئی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهند.

پیشینه تحقیق

بازبینی و مرور پژوهش‌های انجام شده در زمینه موضوع حاضر مسیر کنکاش مساله حاضر را هموارتر و روشن‌تر ساخت. در تحقیقات پیشین هریک از این مقولات به طور جداگانه و یا در پیوند با سایر متغیرها بررسی شده‌اند. برای نمونه در داخل، تحقیقاتی با موضوع آنومی (رفیع‌پور، ۱۳۷۸؛ مرجایی، ۱۳۸۲؛ کوثری و رجب‌زاده، ۱۳۸۲؛ ارمکی و دیگران، ۱۳۹۰؛ نبوی

۱. Life Word زیست‌جهان که گاهی جهان‌زیست، زیست‌جهان و جهان زندگی نیز نامیده شده است. لذا این عبارات در مقاله حاضر معادل یکدیگرند.

و علامه، ۱۳۹۲؛ حیدری، تیموری و نصیریو ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴) و در خارج نیز با همین عنوان و در قالب‌های متفاوت انجام شده‌اند (استالوس و فالکو، ۲۰۱۴؛ بچارنسون، ۲۰۰۹؛ لگه و دیگران، ۲۰۰۸؛ آدانز، ۲۰۰۷؛ منارد، ۱۹۹۵). همچنین مقوله کنش ارتباطی دغدغه بسیاری از تحقیقات خارجی (چانگ و جاکوبسن، ۲۰۱۰؛ جاکوبسن و استوری، ۲۰۰۴؛ ویلیامز و گوناتونگ، ۲۰۰۰؛ آبروزاس، ۱۹۸۹) و داخلی (براتعلی‌پور، ۱۳۸۷؛ خلفخانی، ۱۳۸۷) است. تحقیقات نوشته‌شده داخلی عمدتاً به بررسی حوزه عمومی از منظری معرفت‌شناسانه پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها غالباً رویکردی کلان‌نگر داشته و به بررسی شرایط تحقق امکان کنش ارتباطی در سطح نظریه معطوف شده‌اند. در یکی از پژوهش‌ها نیز به طور خاص امکان پیوند کلیت جامعه دینی ایران و کنش ارتباطی با مختصات ویژه غربی بررسی شده است (عبداللهیان و اجاق، ۱۳۸۵؛ افتخاری، ۱۳۷۷). در مقابل پژوهش‌های خارجی به طور عمده حوزه عمومی را از منظر تجربی بررسی کرده‌اند؛ به عبارت دیگر غالباً بر شرایط امکان و امتناع کنش ارتباطی در تجربه واقعی پرداخته‌اند. به ویژه دانشگاه، به دلیل موقعیت خاص اجتماعی به عنوان زیست‌جهانی خاص به دلیل اجتماع جامعه‌های کوچک مورد توجه قرار گرفته است (ویلیامز و گوناتونگ، ۲۰۰۰). در برخی از این پژوهش‌ها کنش ارتباطی بیشتر در قالب نمودهای آن مانند مشارکت اجتماعی یا مشارکت سیاسی بررسی شده است (لیستاک و گرونفلاتن، ۲۰۰۷؛ آوری، ۲۰۰۶؛ بوث، ۲۰۰۵).

پژوهش‌های داخلی عمدتاً تأثیر آنومی را در محیط‌های آموزشی نظیر دبیرستان بررسی کرده‌اند. آنها تلاش کرده‌اند تا نشان دهند آنومی چگونه بر نظم اجتماعی و امید به زندگی تأثیر می‌گذارد. بخشی از پژوهش‌ها نیز به این مقوله در شرایط ویژه سیاسی و اجتماعی ایران به ویژه پس از انقلاب توجه کرده‌اند. برای مثال برنامه‌ریزی‌های اقتصادی خاص پس از انقلاب چه تأثیری بر شرایط روانی عمومی گذاشته است (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۲؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸). پژوهش‌هایی آنومی را از منظر تفاوت‌های جنسی نیز بررسی کرده‌اند (پنجه پور، ۱۳۷۸). پژوهش‌های جدیدتر البته به تأثیر آنومی بر خودکشی و به ویژه تأثیر آن بر قوم‌مداری و اقتدارگرایی در حوزه اجتماعی پرداخته‌اند (حیدری و دیگران، ۲۰۱۲؛ ۲۰۱۳). مسئله شایان توجه در مورد پژوهش‌های آنومی در ایران این است که این بررسی‌ها اغلب به پیامدهای موقعیت آنومیک از منظر بزهکاری و جرم توجه کرده‌اند.

مروری بر منابع نظری و تجربی نشان می‌دهد احساس آنومی که در سطح فردی تجربه می‌شود و تجلی آنومی ساختاری است همواره به عنوان مانع ارتباطی عمل می‌کند. احساس آنومی بستری برای تک‌افتادگی، متمیزه‌شدن یا پناه‌بردن به دام اقتدارگرایی است که مانع تحقق رفتار مشارکتی، دموکراتیک و ارتباطی است. لذا مقاله حاضر درصدد سنجش تجربی کنش ارتباطی و بررسی آثار احساس آنومی بر امکان آن است.

چارچوب نظری

در این بخش از مقاله تلاش شده است تا با اتکا به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان آنومی و نظریه کنش ارتباطی هابرماس چارچوبی نظری بیان شود؛ به طوری که پیوند ارگانیک این دو مفهوم و ابعاد آن با یکدیگر مطرح شوند. در مقاله حاضر با مروری اجمالی بر نظریه‌های آنومی، به دو گروه از نظریات توجه شده است؛ نخست، نظریه‌های جامعه‌شناختی آنومی که بیشتر از منظر ساختاری به این مقوله توجه کرده‌اند (مرتون، ۱۹۶۸؛ دورکیم، ۱۳۸۱؛ ۱۳۷۸)؛ دوم، نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی که بیشتر از بعد نگرشی به مفهوم آنومی پرداخته‌اند و بر وجوه معنایی و روانی آنومی تأکید دارند (سرول، ۱۹۵۶؛ دین، ۱۹۶۱؛ سیمن، ۱۹۵۹؛ شار و مک کلووسکی، ۱۹۶۵ و راشینگ^۱ ۱۹۷۱).

از نظر سرول (۱۹۶۵) آنومی حالتی ذهنی است که به بی‌هنجاری اشاره دارد و حالاتی مانند احساس بریدگی از اجتماع، ناامیدی، جدایی، بیگانگی از نهادهای اجتماعی و احساس بی‌قدرتی را در بر می‌گیرد. در این حالت فرد احساس می‌کند که از دیگران فاصله داشته و به دیگران تعلق ندارد. دین^۲ (۱۹۶۱) و سیمن (۱۹۵۹) آنومی را یکی از اجزای تشکیل‌دهنده از خودبیگانگی^۳ می‌دانند. به زعم آنان از خودبیگانگی ۵ مؤلفه دارد: بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، کناره‌گیری و باخودگریگی؛ به عبارت دیگر، آنومی حالتی ذهنی است که سه مؤلفه دارد: تشویش یا اضطرابی دردآور، احساس جدایی از استانداردهای گروهی و احساس بی‌هدفی. از منظر دین این حالت با چیزی که کارن هورنای تعارض عناصر ناهم‌خوان در شخصیت می‌نامد، مشابه است؛ مانند فردی که در شخصیت خود با بهنجاری‌های متعارضی روبروست، همانند تعهد به قواعد مسیحیت از یک سو و فشاری که برای موفق‌شدن در امور

1. Rushing
2. Dean
3. Alienation

دنیوی از سوی دیگر حس می‌کند. شار و مک‌کلوسکی^۱ (۱۹۶۵) هسته مفهوم آنومی را احساس خلا اخلاقی می‌دانند. به بیان دیگر احساس آنومی احساس بی‌اخلاقی در جامعه است. برای فرد بی‌هنجار، هنجارهای تنظیم‌کننده رفتار ضعیف و مبهم‌اند. چنین فردی در فضایی زندگی می‌کند که «فشار هنجاری» پایین است و اخلاق وضعیتی آشفته دارد. راشینگ^۲ (۱۹۷۱) از دو منظر به آنومی توجه می‌کند؛ نخست، فقدان وفاق یا توافق پایین در مورد هنجارهای غالب جامعه است؛ که در این حالت سخن از یک جامعه یا فرهنگ آنومیک در میان است. دوم، بروز آنومی در نگرش‌های فردی است. در این حالت افرادی که به لحاظ روانی از نظم هنجاری مسلط بیگانه شده‌اند، به عنوان بی‌هنجار دیده می‌شوند. تأکید راشینگ بیشتر بر این بعد آنومی است.

در مقاله حاضر تأکید عمده بر نگاه جامعه‌شناختی مرتون و دورکیم به آنومی است اما در شناسایی ابعاد احساس آنومی (بی‌قدرتی و بی‌معنایی، بت‌وارگی پول و بی‌قدرتی) رویکردی تلفیقی اتخاذ شده و از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی نیز بهره گرفته شد. در این بخش از مقاله تلاش می‌شود تا گره‌خوردن فهم کارکردگرایانه نظریه‌پردازان آنومی به فهم انتقادی هابرماس در مورد کنش ارتباطی و حوزه عمومی مشخص شود. دغدغه دورکیم، مرتون و نظریه‌پردازان آنومی و هابرماس به نوعی غلبه عقلانیت ابزاری بر جهان معنایی کنشگران بود. زمانی که دورکیم در کتاب خودکشی و تقسیم کار اجتماعی از آنومی به عنوان بحران سخن می‌گفت مسئله اساسی وی این بود که آنومی مانع شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی و مشارکت و در مجموع شکل‌گیری فردگرایی اخلاقی است. دورکیم در نسبت جامعه و فرد، به این مسئله می‌پرداخت که فروپاشی اخلاقی جامعه، مانع تحقق مدنیت و دموکراسی است (حیدری و سرحدی، ۱۳۹۲). هابرماس و فهمی که از حوزه عمومی تمایز یافته و زیست‌جهان دارد با دغدغه دورکیم در مورد انسان اجتماعی و فردگرایی اخلاقی نسبت دارد. هابرماس در تمایزگذاری نظام و زیست‌جهان به سنت کارکردگرایی نظر می‌کند که نمایندگان اصلی‌اش دورکیم و پارسونز هستند (کرایب، ۱۳۸۵: ۴۹۹). اگرچه هابرماس بر دورکیم نقدهایی دارد اما اعتراف می‌کند در فهم زیست‌جهان، دورکیم برای او یک پیشرو محسوب می‌شود و خود را به

1. Schar & maccloskey
2. Rushing

او مدیون می‌داند، چرا که دورکیم مانند هابرماس در پی بازسازی مفهوم آزادی، انسجام و اقتدار اخلاقی در جامعه است (هابرماس، ۱۹۸۱؛ پیکرینگ، ۲۰۰۱).

از این حیث فهم هابرماس از رابطه زیست‌جهان و سیستم با فهم دورکیم از جامعه ارگانیک و وضعیت آنومیک نسبت دارد (ریتزر، ۱۳۷۷). مسئله چیرگی عقل ابزاری بر زیست‌جهان، جداکردن فرد از زیست‌جهان و امتناع کنش ارتباطی، محصول چیرگی عقل ابزاری مبتنی بر سودمداری است که مسئله مشترک دورکیم، مرتون (۱۹۶۸؛ به نقل از منارد، ۱۹۵۵) و هابرماس (۱۳۸۴) بوده و در مفهوم ازخودبیگانگی مارکس قابل تشخیص است. مرتون در تئوریزه‌کردن آنومی معتقد است بت‌وارگی پول یکی از بسترهای رفتارهای مبتنی بر خودخواهی است؛ دورکیم در کتاب‌های خودکشی و تقسیم کار نیز معتقد است افسارگسیخته‌شدن حرص و ولع انسان در وضعیت آنومیک بستری است که مانع انسجام اجتماعی و شکل‌گیری اخلاق مسئولیت در انسان جامعه مدرن می‌شود. غلبه عقلانیت ابزاری به اشکال مختلف مورد انتقاد متفکران کارکردگرایی آمریکایی از پارسونز تا مسنر و روزنفلد نیز بوده است. از نظر مسنر و روزنفلد چیرگی ارزش‌های خرده‌نظام اقتصادی بر سایر خرده‌نظام‌های جامعه، در عمل انسجام اجتماعی را از میان می‌برد. آنها این وضعیت را آنومی نهادی می‌نامند. لذا آنومی وضعیتی است که در آن کنشگر از زیست‌جهان و حوزه عمومی می‌برد چرا که در این وضعیت در حالتی خودسر و خودخواه قرار می‌گیرد و مطابق ادبیات هابرماس از کنش ارتباطی می‌گریزد.

هابرماس در نظریه کنش ارتباطی (۱۳۸۴) و همچنین معرفت و تعلقات بشری (۱۹۷۲) بر دو دسته موانع درونی و بیرونی تأکید می‌کند. ویژگی مشترک این دو دسته موانع، تحریف نظام‌مند ارتباط و وارونه جلوه دادن حقیقت ارتباطی است. موانع بیرونی مانند ایدئولوژی، سوژه‌ای ارتباط‌گریز را برمی‌سازد که گزاره‌های ایدئولوژیک را حقیقت محض می‌داند و بیرون از این گزاره‌ها امکان گفتگوی رهایی‌بخش و آزاد ندارد. موانع درونی نیز سندروم‌ها و حالات روانشناختی ناخودآگاه است که البته تجلیات ساختار در حالات روانی فرد است. تحریف نظام‌مند، مفهومی است که هابرماس از فروید به عاریت گرفته است. موانع درونی و بیرونی علاوه بر تحریف نظام‌مند ارتباط، موجب خودفریبی نیز می‌شوند. خودفریبی، در قالب رابطه ایده‌آل گفتگویی که هابرماس رابطه روانکاو و درمان‌جو را چنین رابطه‌ای می‌بیند، قابل رفع است. به همان نسبت که فرد می‌تواند اسیر تکانش‌ها و وسوسه‌های درونی باشد، موانع بیرونی

که بر سر سوژه آوار می‌شوند نیز می‌توانند مانع گفتگو و رهایی شوند. خودمختاری و رهایی مد نظر هابرماس، در قالب عقل روشنگری تحقق می‌یابد. نگاه هابرماس به روشنگری مثبت است و آن را دارای قابلیت برای رهایی می‌بیند. برخلاف وی آدورنو راه رهایی را تنها در عبور از کاپیتالیسم می‌دید و هم نظر با هورکهایمر (۱۳۸۹) عقل روشنگری را در بازگشت به اسطوره تحلیل می‌کرد. چیزی که هابرماس را از متفکران و فلاسفه قرن نوزدهم و خصوصاً کانت جدا می‌کند این است که هابرماس ردپای این خرد را نه در پتانسیل‌های درونی سوژه، بلکه در دل تاریخ و جامعه می‌بیند. لذا وی از جامعه دفاع می‌کند تا حقوق فرد را در دل جامعه تحقق بخشد؛ بنابراین شاید با دورکیم قرابت‌هایی داشته باشد. یعنی فردیت مد نظر هابرماس جز در درون جامعه‌ای عقلانی ممکن نیست. به این ترتیب نگاه هابرماس به جامعه و نسبت جامعه با فرد ورای دوگانه‌های رایج فرد/جامعه و عاملیت/ساختار قرار می‌گیرد. هابرماس مدافع جامعه و حوزه عمومی است و عقلانیت رهایی‌بخش را (در آثار معرفت و تعلقات بشری و نظریه کنش ارتباطی) در دل جامعه و زیست‌جهان و در بستر تاریخی‌اش در نظر می‌گیرد. به این منظور او نظریه‌ای در مورد علائق بر سازنده معرفت^۱ مطرح می‌کند تا بین معرفت و رهایی ارتباط برقرار کند. تعلق معطوف به چیرگی بر طبیعت، در قالب کنش استراتژیک در پی منقاد کردن طبیعت است. این وجه از عقل روشنگری مورد تأکید پیشینیان مکتب فرانکفورت نیز بود و همان عقل ابزاری و ام‌گرفته از وبر است. هابرماس نیز در کنار عقل ابزاری و در تکمیل دیدگاه وبر به عقلانیت ارتباطی اشاره دارد. به زعم وی حوزه عمومی تجلی‌گاه این نوع از عقلانیت است. «حوزه عمومی قلمرویی از زندگی اجتماعی است که در آن چیزی نظیر افکار عمومی می‌تواند شکل بگیرد» (هابرماس، ۱۳۸۸: ۲۶۵). این قلمرو زندگی اجتماعی آن گاه که افراد خصوصی گرد هم می‌آیند تا از مسائل عمومی و امور همگانی بحث و گفتگو کنند، فعلیت می‌یابد. با این‌که شکل‌گیری حوزه عمومی، دست کم، مستلزم وجود آزادی بیان و گردهمایی و گفتگوی داوطلبانه و مشارکت‌جویانه است، لزوماً به وجود نهادها، تشکلهای و انجمن‌ها وابسته نیست. مثلاً افراد می‌توانند پارک‌ها، خیابان‌ها، میدان‌ها، کافه‌ها و ... را به قلمرو زندگی اجتماعی و عرصه تحقق حوزه عمومی بدل کنند و از این مکان‌ها برای تجمع و مباحثه پیرامون امور عمومی و برخی اوقات اقدام به عمل اجتماعی بهره بگیرند؛ اما جامعه مدنی، بخشی از حوزه عمومی است که به خود در قالب تشکلهای و انجمن‌ها و سازمان‌های

اجتماعی شکل داده و به اصطلاح خود را نهادینه ساخته است. بنابراین، حوزه عمومی عرصه واسط میان فرد خصوصی و دولت سیاسی مربوط می‌شود اما جامعه مدنی به قلمروهایی از حوزه عمومی اشاره می‌کند که کم‌وبیش ساخت یافته و نهادمندند و در آن افراد در قالب تشکل‌های خودجوش و انجمن‌های خودگردان سامان می‌یابند. از دیدگاه هابرماس، آنچه برای شکل‌گیری و تثبیت حوزه عمومی و جامعه مدنی ضرورت دارد این است که دسترسی به آنها برای همگان ممکن باشد و آزادی افراد در مشارکت فعالانه در آنها به رسمیت شناخته شود و از همه مهمتر از مداخله تحریف‌گرانه و مخمل دولت، بوروکراسی و بازار (قدرت و اجبار از یک سو و پول از سوی دیگر) مصون باشند (هابرماس، ۱۳۸۸).

از منظر هابرماس حوزه عمومی بیش از آنکه امری سیاسی باشد، حیطه‌ای فرهنگی و ادبی است. به بیان دیگر حوزه عمومی در زیست‌جهان فرهنگی کنشگران ریشه دارد. این حوزه فضایی است برای استدلال و مباحثه که چندان متأثر از منزلت افراد نیست و فضای برابری برای استدلال و مباحثه پدید می‌آورد؛ همین فضا موجب شد که استدلال‌ها و مباحثات حوزه عمومی از زیر یوغ کلیسا و دولت خارج شود. با قوت‌گرفتن ارتباطات و رسانه‌ها، این حوزه دارای تأملی انتقادی با ویژگی بازاندیشی در خود شد و افکار عمومی با ویژگی منحصربه‌فردی که در جهان مدرن داشت، متولد شد. هابرماس مدعی است تولد بورژوازی و چیرگی عقل ابزاری حوزه عمومی را رو به انحطاط برد. رسانه‌ها با اتصال به منطق ایدئولوژیک کنش استراتژیک و سودمدار عقل ابزاری همه حیطه‌ها از امر سیاسی گرفته تا ذوق زیبایی‌شناسی و هنری را تسخیر کردند. در این نقطه، هابرماس وامدار اندیشه آدورنو و هورکهایمر در مورد صنعت فرهنگ‌سازی و فریب توده‌ای است (هورکهایمر، ۱۳۸۹). این تسخیر در قالب ایدئولوژی به تحریف نظام‌مند ارتباطات و حاشیه‌ای کردن افراد دست زد.

هابرماس در مصاحبه‌ای با یوهان آرناسون^۱ گفته نئولیبرالیسم به یک ایدئولوژی فراگیر

مبدل شده است و بر روند جهانی شدن نیز اثر می‌گذارد. او می‌گوید:

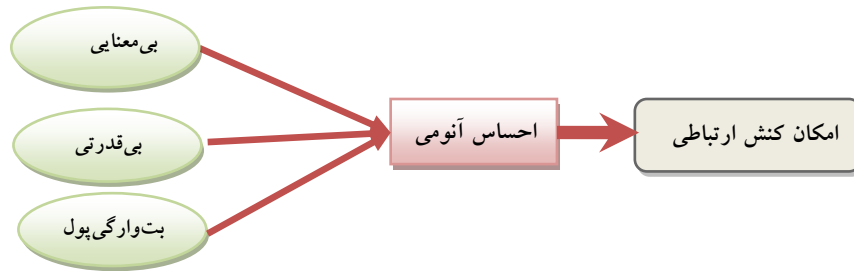
«هسته ایدئولوژیک نئولیبرالیسم، کاهش تدریجی مشروطه‌خواهی دموکراتیک به نفع آزادسازی اقتصادی است. یعنی جایگزینی خودمختاری سیاسی شهروندان با خودمختاری فردی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان با فرایند نظم‌زدایی اجباری بازار به جای تنظیم سیاسی. این کار نه تنها موجب افتراق ساختار فرصت‌های بازندگان و برندگان است بلکه تمایز و افتراقی فراینده در شرایط واقعی زندگی کسانی پدید می‌آورد که در بازی [سرمایه] ایفای نقش می‌کنند و کسانی که هیچ نقشی در بازی ندارند، یعنی حاشیه‌ای کردن و کنارگذاشتن بخش‌هایی از جمعیت».

این نوع نگاه برای جوامع در حال توسعه خاصه ایران می‌تواند کاربردی جدی داشته باشد. از یک سو باید گفت روند جهانی شدن در حیطه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که با توجه به ادبیات تحقیق با مدرنیته و دموکراسی فاصله دارد، می‌تواند بحرانی دو چندان در کنش ارتباطی و حوزه عمومی پدید آورد. شاید بتوان در مورد جوامع در حال توسعه فرضیه هابرماس را چنین بسط داد که این جوامع، از یک سو تحت استثمار ایدئولوژی سیاسی و سنتی‌اند و از سوی دیگر تحت استثمار نامتوازن نئولیبرالیسم غربی. موقعیت حاشیه‌ای این جوامع در نظام‌های جهانی و تحمیل الگوهای اقتصادی و فرهنگی، بر زیست‌جهان و حوزه عمومی و کنش ارتباطی این ممالک پیامدهای مخربی دارد.

با این شرح، در آثار هابرماس می‌توان مجموعه‌عللی را به عنوان موانع شکل‌گیری حوزه عمومی مطرح کرد، این علت‌ها را می‌توان در عوامل اقتصادی (در قالب مالکیت خصوصی)، عوامل سیاسی (رابطه دولت و جامعه مدنی)، عوامل معرفت‌شناختی (عقلانیت ابزاری و شیوه‌های شناسایی و ایدئولوژی) و عوامل فرهنگی (مختصات تاریخی و فرهنگی جامعه) دسته‌بندی کرد؛ که پرداختن به این موانع در قالب یک مقاله نمی‌گنجد؛ لذا به منظور تحدید و تدقیق موانع، آنومی به عنوان مانعی مهم بر سر راه کنش ارتباطی لحاظ شد. همان طور که پیشتر مطرح شد؛ آنومی تجلی عناصر ساختاری در ذهنیت افراد است که قالب احساس آنومی می‌گیرد. زمانی که دورکیم و مرتون از منظر جامعه‌شناسی و سرول از منظر روان‌شناسی اجتماعی از این مقوله سخن می‌گویند، طیفی از حالات درونی نظیر حس بریدن از اجتماع^۱، ناامیدی^۲، جداافتادگی^۳، بیگانگی از نهادهای اجتماعی و احساس بی‌قدرتی^۴ را در نظر می‌گیرند (سرول^۵، ۱۹۵۶). مرور منابع نظری و تجربی نشان می‌دهد در فهم هابرماس، امکان کنش ارتباطی از یک سو به شرایط عینی و ساختاری و از دیگر سو به موانعی مقید است که هابرماس آنها را موانع درونی می‌داند. هابرماس با نظر به مقاله معروف کانت «روشنگری چیست؟» نابالغی درونی را به عنوان مانع کنش ارتباطی تلقی می‌کند. این نابالغی‌ها محصول عدم قبول مسئولیت در قبال اجتماع و تن‌دادن به منطق عقل ابزاری است؛ که این منطق را

-
1. social detachment
 2. hopelessness
 3. separation
 4. powerlessness
 5. Srole

می‌توان با بت‌وارگی پول، بی‌معنایی و بی‌قدرتی توصیف کرد. بر این اساس و با اتکا به دیدگاه‌های نظری فوق مدل نظری زیر ترسیم می‌شود.



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

فرضیات

- به نظر می‌رسد بین احساس آنومی با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین احساس بی‌معنایی با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین بی‌قدرتی با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین بت‌وارگی پول با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی

در مقاله حاضر از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شد. جامعه آماری را شهروندان بالای ۱۸ سال شهر مشهد تشکیل دادند و حجم نمونه با رجوع به فرمول کوکران^۱ به تعداد ۴۰۰ نفر انتخاب شد که با خارج کردن پرسشنامه‌های ناکامل ۳۶۹ نفر در تحلیل نهایی باقی ماندند. در مقاله حاضر از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. در بحث اعتبار و پایایی از اعتبار صوری و ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

احساس آنومی: که به عنوان حالتی ذهنی از آنومی تعریف می‌شود که احساس‌های بریدن از اجتماع، ناامیدی، جداافتادگی، بیگانگی از نهادهای اجتماعی و احساس بی‌قدرتی را در بر

۱. $n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq}$

می‌گیرد (سرول، ۱۹۵۶). برای سنجش احساس انومی از مقیاس حیدری و دیگران (۲۰۱۱) استفاده شد. این مقیاس ۲۰ سؤالی سه خرده‌مقیاس دارد که عبارتند از بی‌معنایی (۸ گویه)، بی‌قدرتی (۷ گویه) و بت‌وارگی پول (۵ گویه). این مقیاس پس از مرور تمامی مقیاس‌های انومی از سرول (۱۹۵۶) تا کائو (۲۰۰۷) ساخته و در ایران اعتباریابی شد. آلفای کلی مقیاس در پژوهش حیدری و دیگران (۲۰۱۱) ۰/۸۳ و در پژوهش حاضر ۰/۷۷ بود. همچنین آلفای تک تک خرده‌مقیاس‌ها این گونه به دست آمد: بی‌معنایی: ۰/۸۲، بی‌قدرتی: ۰/۷۲ و بت‌وارگی پول: ۰/۷۰.

کنش ارتباطی: کنش ارتباطی از منظر هابرماس، مفهومی متمایز از کنش وسیله‌ای و استراتژیک است و امکان تحقق آن در بستر حوزه عمومی میسر است. زمانی کنش‌های افراد جامعه ارتباطی خواهند بود که افراد در فضایی مملو از قدرت افقی و فارغ از سلطه، امکان گفتگو و مباحثه و رسیدن به توافق را تجربه کنند. کنش ارتباطی در زیست‌جهانی امکان بروز و ظهور می‌یابد که تحت استثمار سیستم قرار نگرفته باشد. برای عملیاتی‌کردن این مفهوم، از مقیاس‌های به‌کاررفته در پژوهش‌های جاکوبسن (۲۰۰۴) استفاده شده است. این گویه‌ها برای «ادعاهای اعتبار سخن» و «شرایط گفتگو» طراحی شده‌اند. برای ادعاهای اعتبار ۴ گویه حقیقت، اقتضا و تناسب، صدق و فهم و دریافت طراحی شده است. شاخص‌های شرایط گفتگو، فرصت برابر، آزادی بیان و موقعیت برابر برخوردارها و گزاره‌ها و ایده‌ها در نظر گرفته شده است. به این ترتیب ۱۴ گویه برای سنجش کنش ارتباطی در حوزه عمومی لحاظ شد.

سیمای آماری پاسخگویان

میانگین سنی پاسخگویان ۳۰/۴۸ سال با انحراف استاندارد ۱۲/۸۲ است. حداقل سن ۱۸ و حداکثر ۶۶ سال است. ۵۶/۴ درصد از پاسخگویان مرد و ۴۳/۶ درصد زنند. ۳۱/۴ درصد از پاسخگویان مجرد و ۶۸/۶ درصد متأهل‌اند. میانگین درآمد پاسخگویان ۶۹۲ هزار تومان است با انحراف استاندارد ۲/۲۹. حداقل و حداکثر درآمد پاسخگویان به ترتیب سیصد هزار و بالاتر از دو میلیون تومان گزارش شده است. میانگین تحصیلات پاسخگویان در حدود ۱۲ کلاس است که بدین معناست که میانگین تحصیلات پاسخگویان دیپلم است. همچنین میانگین هزینه‌های خانوار پاسخگویان ۶۶۱ هزار تومان گزارش شده است.

جدول ۱. توزیع پاسخگویان بر حسب طبقه ذهنی

میانگین	۹/۴۹
انحراف استاندارد	۲/۹۹
حداقل	۳
حداکثر	۱۵

جدول فوق مبین میانگین نمره طبقه ذهنی پاسخگویان (ارزیابی آنان از وضعیت طبقاتی خودشان) است. همانطور که در جدول مشاهده می‌شود میانگین نمره پاسخگویان ۹/۴۹ است از حداکثر ۱۵ این رقم اندکی بالاتر از حدوسط تجربی مقیاس (۸/۵) است و بدین معنا است که غالب پاسخگویان خود را در وضع متوسط ارزیابی می‌کنند. انحراف استاندارد پاسخها ۲/۹۹، حداقل ۳ و حداکثر ۱۵ که از کسر این اعداد دامنه تغییرات ۱۲ حاصل می‌شود.

توصیف متغیرهای مستقل

توصیف احساس آنومی: در جدول زیر میانگین، انحراف استاندارد، حداقل و حداکثر نمره‌های متغیر مستقل پژوهش (احساس آنومی) و ابعاد آن بیان شده است. میانگین نمره احساس آنومی از حداکثر تجربی مقیاس (۱۱۵) ۶۶/۴۵ است؛ به این معنا که احساس آنومی وضعیت متوسطی در بین پاسخگویان مورد مطالعه دارد. میانگین نمره‌های بی‌معنایی ۲۷/۵۲ (از حداکثر ۴۰) با انحراف استاندارد ۷/۳۵؛ بت‌وارگی پول ۱۹/۶۸ با انحراف استاندارد ۴/۴۹ و بی‌قدرتی ۱۹/۲۵ با انحراف استاندارد ۵/۰۴ است. این ارقام در وضعیت متوسطی قرار دارند.

جدول ۲. توزیع پاسخگویان بر حسب احساس آنومی و ابعاد آن

	بی‌معنایی	بت‌وارگی پول	بی‌قدرتی	احساس بی‌هنجاری
میانگین	۲۷/۵۲	۱۹/۶۸	۱۹/۲۵	۶۶/۴۵
انحراف استاندارد	۷/۳۵	۴/۴۹	۵/۰۴	۱۲/۲۲
حداقل	۸	۸	۸	۳۴
حداکثر	۴۰	۳۳	۳۵	۱۰۶

توصیف امکان کنش ارتباطی: امکان کنش ارتباطی با ۱۷ سؤال سنجش شده است. حداقل نمره تجربی ۱۷ و حداکثر ۸۵ است. میانگین نمره این متغیر در پاسخگویان ۴۵/۳۷ با انحراف استاندارد ۱۶/۱۸ است. حداقل نمره حاصل شده ۱۹ و حداکثر آن ۸۱ است.

جدول ۳. توزیع پاسخگویان بر حسب امکان کنش ارتباطی

میانگین	۴۵/۳۷
انحراف استاندارد	۱۶/۱۸
حداقل	۱۹
حداکثر	۸۱

آزمون فرضیات

- به نظر می‌رسد بین احساس آنومی با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.

جدول ۴. ضریب همبستگی فرضیات پژوهش

	احساس بی‌هنجاری	بی‌معنایی	بی‌قدرتی	بت‌وارگی پول
کنش ارتباطی	-۰/۲۷۹** sig= ۰/۰۱	-۰/۱۴۵** sig= ۰/۰۱	-۰/۱۴۶** sig= ۰/۰۱	-۰/۳۱۰** sig=۰/۰۱

برای آزمون این فرضیه از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. همان طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود ضریب همبستگی بین دو متغیر -۰/۲۷۹ است. این ضریب در سطح ۰/۰۱ معنادار است و به این معناست که بالا رفتن احساس آنومی، امکان کنش ارتباطی پاسخگویان پایین می‌آید. بر این اساس افرادی که فضای آنومیک جامعه موجب بی‌معنایی و بی‌هدفی آنان شده، به دشواری می‌توانند از سطح کنش‌های وسیله‌ای فراتر رفته و کنشی ارتباطی داشته باشند.

- به نظر می‌رسد بین احساس بی‌معنایی با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد. آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معکوس (-۰/۱۴۵) وجود دارد که در سطح ۰/۰۱ معنادار است. این رابطه به این معناست که با بالا رفتن احساس بی‌معنایی، امکان کنش ارتباطی پایین می‌آید. این یافته شاهدهی بر این مدعاست که رخنه بی‌معنایی و غلبه روحیه پوچ‌انگاران سبب می‌شود افراد خصلت ذره‌ای پیدا کنند و بیش از آنکه در جستجوی

حوزه عمومی با روابط افقی قدرت باشند، در پی یافتن منبع اقتدارند که به واسطه قدرت تمام‌عیار آن، معنای ازدست‌رفته زندگی را مجدداً بازگردانند.

- به نظر می‌رسد بین بی‌قدرتی با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.

آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معکوس $0/146$ - وجود دارد که در سطح $0/01$ معنادار است. این رابطه به این معناست که با بالا رفتن بی‌قدرتی، امکان کنش ارتباطی پایین می‌آید. بر این اساس فردی که دچار بی‌معنایی است عنان سرنوشت خود را به پوچی می‌سپارد و خود را مسخ‌شده تقدیر پوچش می‌داند، لذا حس بی‌قدرتی در او پدیدار می‌شود. این شخص خود را حاکم بر سرنوشت و تقدیرش نمی‌داند و دغدغه‌های ذهنی‌اش پیرامون فقدان قدرتش شکل می‌گیرد؛ این حس برای او، سکون را در همه عرصه‌ها رقم می‌زند و تلقی او از رابطه قدرت، به رابطه‌ای عمودی تبدیل می‌شود که در آن همواره مطیع امر دیگران است و در نگرش‌های او پنداشت رابطه قدرت افقی با دیگران شکل نمی‌گیرد.

- به نظر می‌رسد بین بت‌وارگی پول با امکان کنش ارتباطی رابطه معنادار وجود دارد.

آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معکوس و معنادار $0/310$ -، در سطح $0/01$ ، وجود دارد. این رابطه به این معناست که با بالا رفتن بت‌وارگی پول، امکان کنش ارتباطی پایین می‌آید. بت‌وارگی پول در سطح کنش‌ها و نگرش‌های افراد یعنی در حوزه ذهنیت افراد جامعه عقلانیت ابزاری سیطره پیدا کرده و به بیان وبر کنش عقلانی معطوف به هدف سایر اشکال کنش را به حاشیه رانده و منطقی فایده‌گرایانه بر کنش‌های اجتماعی حاکم شده است. جولان کنش‌های وسیله‌ای و عقلانی معطوف به هدف در بین افراد جامعه عرصه کنش ارتباطی را محدود می‌کند.

تحلیل رگرسیون

برای تعیین بیشترین اثربخشی در بین متغیرهای تحقیق، متغیرهایی را که دارای همبستگی معنادار با امکان کنش ارتباطی بودند را وارد معادله رگرسیون کردیم تا مشخص کنیم کدام متغیرها بیشترین امکان کنش ارتباطی را تبیین می‌کنند. متغیرهای پژوهش در مجموع $0/11$ از واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند. همان‌طور که جدول ذیل نشان می‌دهد در بین ابعاد

احساس انومی (بت‌وارگی، بی‌معنایی و بی‌قدرتی) بت‌وارگی بر امکان کنش ارتباطی بیشترین تأثیر را دارد.

جدول ۵. رگرسیون چندمتغیره

Model	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	T	Sig.
	B	Std. Error	Beta		
(Constant)	۶۹/۵۹۶	۵/۳۱۲		۱۳/۱۰۱	.000
بی‌معنایی	-۰/۱۵۹	۰/۱۱۵	-۰/۰۷۲	۱/۳۸۹-	۰/۱۶۶
بی‌قدرتی	-۰/۱۲۳	۰/۱۷۲	-۰/۰۳۸	-/۸۱۴	۰/۴۷۶
بت‌وارگی پول	-۰/۹۹۱	۰/۱۹۰	-۰/۲۷۵	۵-/۲۳۱	۰/۰۰۰

جدول ۶. ضریب تعیین

مدل	R	R ²	R ² مورد قبول	تخمین خطای استاندارد
	۰/۳۳۶	۰/۱۱۳	۰/۱۰۳	۱۵/۳۲۲

جدول ۷. ضرایب آنوا برای معادله رگرسیون

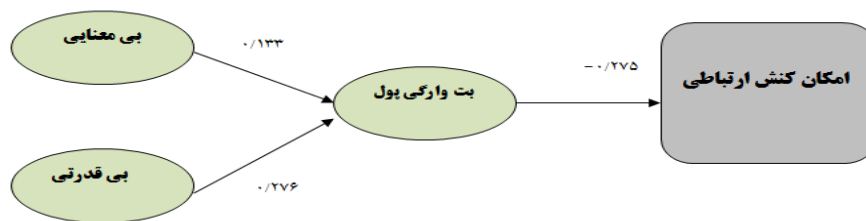
مدل	جمع مربع‌ها	Df	مربع میانگین‌ها	F	Sig.
رگرسیون	۱۰۸۹۶/۸۹۱	۴	۲۷۲۴/۲۲	۱۱/۶۰۵	۰/۰۰۰
باقی‌مانده	۸۵۴۴۹/۲۴۴	۳۶۴	۲۳۴/۷۵۱		
کل	۹۶۳۴۶/۱۳۶	۳۶۸			

با توجه به ضرایب همبستگی و پی بردن به اینکه بی‌معنایی و بی‌قدرتی اثر مستقیمی بر امکان کنش ارتباطی ندارند مشخص شد این دو متغیر از طریق بت‌وارگی پول بر کنش ارتباطی اثر می‌گذارند؛ بنابراین در معادله تحلیل مسیر ابتدا بت‌وارگی پول به این دو متغیر بازگشت داده شد. نتایج نشان داد بی‌معنایی و بی‌قدرتی دارای ضریب بتای ۰/۱۳۳ و معنادار بر بت-وارگی پول است و بی‌قدرتی دارای ضریب بتای ۰/۲۷۶ که هر دو در سطح ۰/۰۱ معنادارند.

جدول ۸. رگرسیون حاصل از بازگشت بت‌وارگی پول به بی‌معنایی و بی‌قدرتی

Model	ضرایب غیر استاندارد		ضرایب استاندارد	T	Sig.
	B	Std. Error	Beta		
(Constant)	۱۵/۰۵۵	۱/۰۷۶		۱۳/۹۹۵	۰/۰۰۰
بی‌معنایی	۰/۰۸۲	۰/۰۳۱	۰/۱۳۳	۲/۵۹۸	۰/۰۱۰
بی‌قدرتی	۰/۲۴۶	۰/۰۴۶	۰/۲۷۶	۵/۳۸۲	۰/۰۰۰

لذا مدل نهایی به صورت زیر ترسیم شد. به این ترتیب که بی‌معنایی و بی‌قدرتی اگرچه اثر مستقیمی بر کنش ارتباطی ندارند، از طریق بت‌وارگی پول بر کنش ارتباطی اثر غیر مستقیمی دارند.



شکل ۲. مدل نهایی تحقیق

نتیجه‌گیری

دغدغه اصلی مقاله حاضر بررسی رابطه آنومی و کنش ارتباطی در بخشی از جامعه ایران بود. نتایج حاصله نشان دادند پاسخگویان از نظر احساس آنومی و امکان کنش ارتباطی در سطح متوسطی قرار دارند. یافته‌های آماری و ضرایب همبستگی از معناداری رابطه دو متغیر حکایت داشت. بر این اساس، با افزایش نمره احساس آنومی، نمره اکتسابی کنش ارتباطی پاسخگویان کاهش می‌یافت. با رجوع به دیدگاه مرتون و دورکیم در بحث آنومی ملاحظه شد که این دو متفکر آنومی را بستری برای خودمحمورشدن افراد و گریز از پیوندهای اجتماعی می‌دانستند. دورکیم در کتاب تقسیم کار، عمل انسانی را خودمدارانه و خودخواهانه و آنومی را شرایطی می‌داند که امیال انسان در آن سیری‌ناپذیر می‌شود. مرتون نیز وضعیت آنومیک را محصول غلبه آرزومندی‌هایی می‌داند که آن را به رؤیای آمریکایی تعبیر می‌کند. از نظر آنان در این شرایط این انسجام و پیوندهای اجتماعی است که آسیب می‌بیند. نتیجه حاصله تایید فرضیه اصلی تحقیق است. این یافته با نتایج تحقیقات، بوث (۲۰۰۵) در کاستاریکا، آوری (۲۰۰۶) و همچنین چانگ و جاکوبسن (۲۰۱۰) در آمریکا همسوست. در حد فاصل پیوند دو متغیر مستقل و وابسته، ابعاد متغیر وابسته حضور داشتند که در مدل نظری مقاله، با وزن برابر و یکسان در ارتباط با متغیر مستقل ترسیم شدند. این درحالی است که مدل تجربی (مدل رگرسیون) از شرایط دیگری حکایت داشت. یافته‌های تجربی نشان داد ابعاد بی‌معنایی و همچنین بی‌قدرتی مستقیماً مانع کنش ارتباطی نیستند بلکه این دو متغیر بر بت‌وارگی پول اثر

می‌گذارند و این متغیر نقش واسط را برعهده می‌گیرد و بیشترین تغییرات کنش ارتباطی را رقم می‌زند. بت‌وارگی پول مطابق نظریهٔ آنومی نهادی مسنر و روزنفلد و فهم مرتون از توزیع یکسان آرزومندی‌ها، جدی‌ترین وجه بروز آنومی در ساحت اقتصاد و فرهنگ است. به عبارت دیگر غلبهٔ ارزش‌های اقتصادی و پولی بر فضای فرهنگی از جدی‌ترین نمودهای آنومی است. از سوی دیگر زمانی که هابرماس از موانع کنش ارتباطی سخن می‌گوید بر مسئلهٔ عقل‌ابزاری تأکید ویژه‌ای دارد. عقلانیت ابزاری همان غلبهٔ اقتصاد سودمدار است.

عقلانیت ابزاری و استثمار زیست‌جهان که مشخصهٔ وضعیت سرمایه‌دارانه است افراد را ذره‌ای می‌کند و موانع ارتباط آنها می‌شود. بت‌وارگی پول اگر به عنوان جدی‌ترین نمود عقل ابزاری تلقی شود (همان طور که وبر، متفکران نسل اول مکتب فرانکفورت و هابرماس می‌دانند) آنگاه موانع مهم کنش ارتباطی خواهد بود که نتایج مقاله حاضر تأییدی بر این مدعاست. همچنین سایر یافته‌های تحقیق از معنادار بودن رابطهٔ بی‌قدرتی با امکان کنش ارتباطی حکایت دارد. کنش ارتباطی مطابق فهم هابرماس نیازمند این است که فرد خود را واجد قدرت اثرگذاری و تصمیم‌گیری در مراودات بداند. به زعم وی حقیقت امری ارتباطی بوده و نیازمند مشارکت فعال طرفین در فرایند مباحثه است، این شرایط پیشاپیش مقید به این است که موانع درونی و بیرونی بر ارتباط فرد وجود نداشته باشد؛ این موانع که محصول فشار بیرونی و درونی است می‌تواند به فرد احساس بی‌قدرتی بدهد. احساس بی‌قدرتی مطابق فهم مرتون از آنومی نمودی از انزوای اجتماعی است. همچنین عقلانیت ارتباطی مقید به مشارکت است و مشارکت با انزوا رابطهٔ معکوس دارد. نتایج تحقیق لیستاگ و گرونفلاتن (۲۰۰۷) ضمن تأیید یافتهٔ فوق مؤید این مطلب است که میزان توانمندی افراد در نهادهای دموکراتیک نروژ تا چه حد امکان تعامل و ارتباط و مشارکت را بالا برده است؛ بنابراین توانمندی افراد و احساس تأثیرگذاری در سرنوشت خود و جامعه، افراد را به سوی تعامل و ارتباط در سطحی وسیع می‌کشاند.

یافتهٔ دیگر تحقیق از معنادار بودن رابطهٔ احساس بی‌معنایی با کنش ارتباطی حکایت دارد. کنش ارتباطی نیازمند مشارکت فعال، برابر، معنادار و مبتنی بر اعتماد طرفین است. فضای آنومیک مانعی برای مشارکت و تعامل است. از این حیث معناداری این رابطه مطابق چارچوب نظری مقاله و یافته‌های تجربی قابل تأیید است و در نهایت اینکه این یافته با نتایج پژوهش چن (۲۰۰۰) در نیپال همسوست.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین (۱۳۹۰). تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران. *فصلنامه خانوادہ‌پژوهی*. شماره ۲۸.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷). قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی. *مطالعات راهبردی*. شماره ۲. براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۷). *حوزه عمومی در ایران پس از انقلاب اسلامی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پنجه‌پور، نسرين (۱۳۸۱). عوامل اجتماعی مؤثر بر بی‌هنجاری در بین دانش‌آموزان. *آموزه*. شماره ۱۵.
- خلفخانی، مهدی (۱۳۸۷). راه‌های گسترش حوزه عمومی به منظور ارتقا سطح نظارت اجتماعی. *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*. سال دوم، شماره دوم.
- حیدری، آرش؛ سرحدی، سجاد (۱۳۹۲). دوگانه فرد/ جامعه در اندیشه دورکیم: دوگانه‌ای کاذب یا واقعی. *جامعه‌شناسی ایران*. سال چهاردهم، شماره ۳.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۱). *درباره تقسیم کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام. نشر مرکز.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۸). *خودکشی*. ترجمه نادر سالار زاده. انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- عبداللهیان، حمید؛ اجاق، سیده زهرا (۱۳۸۵). بازتولید عقلانیت سنتی و خصلت‌های عقلانیت ارتباطی در حوزه عمومی ایرانی. *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال ۷، شماره ۴.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). *بی‌هنجاری یا آشفتگی اجتماعی*، پژوهشی در زمینه پتانسیل بی‌هنجاری در شهر تهران. انتشارات سروش.
- کرایب، یان (۱۳۸۵). *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*. ترجمه عباس مخبر، نشر آگه.
- کوثری، مسعود؛ رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۲). بی‌هنجاری سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۱، مهر ۱۳۸۲، صص ۳۱۹-۳۴۸.
- مرجایی، سید هادی (۱۳۸۲). *سنجش و بررسی احساس بی‌هنجاری در میان نوجوانان*. *مطالعات جوانان*. سال اول، شماره ۵، صص ۲۳ تا ۶۰.
- نبوی، سید عبدالحسین؛ علامه، ساجده (۱۳۹۲). بررسی میزان و عوامل مؤثر بر احساس بی‌هنجاری در محیط کار و ارتباط آن با کناره‌گیری روانی-اجتماعی از کار در کارمندان سازمان‌های دولتی شهرستان اهواز. *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۲.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). *نظریه کنش ارتباطی*. ترجمه کمال پولادی. انتشارات روزنامه ایران.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۸). *دین و روابط بین‌الملل*. ترجمه عسگر قهرمان‌پور. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- هورکهایمر، ماکس (۱۳۸۹). *حسوف خرد*. ترجمه محمود اکسیری فرد. گام نو.

- Adnanes, Martin (2007). social transitions and anomie among post-communist Bulgarian youth", young. *Nordic journal of youth research*, 15 (1), 46-69.
- Ambrozas, Diana (1998). The University as Public Sphere. *Canadian Journal of Communication*, 23(1).
- Avery, James M. (2006). The Sources and Consequences of Political Mistrust among African Americans. *American Politics Research*, 34, 653.
- Dean, Dwight G. (1961). Alienation: its meaning and measurement. *American sociological review*, Vol.26, 753-758.
- Honneth, Axel, & Hans, Joas (1991). *communicative action*. MIT press.
- Heydari, Arash, Teymoori, Ali, Nasiri, Hedayat, & Ebad Fardzadeh, -Haghighi, (2012). Relationship between socioeconomic status, anomie and authoritarianism. *Journal of social science and humanities*, EBangi, 7(1), 176-188.
- Heydari, Arash, Teymoori, Ali & Nasiri, Hedayat (2014). Development of Suicidality within Socioeconomic Context: Mediation Effect of Parental Control and Anomie. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 68(1).
- Heydari, Arash. Davoudi, I. & Teymoori, A. (2011). Revising the assessment of feeling of anomie: Presenting a multidimensional scale. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30, 1086-1090.
- J. Habermas (1972). *Knowledge and Human Interests*. London.
- Srole, Leo (1956). social integration and certain corollaries: an exploratory study. *American sociological review*, vol. 21, 709- 716.
- Listhaug, Ola, & Gronflaten, Lars, (2007). Civic Decline? Trends in Political Involvement and Participation in Norway. *Scandinavian Political Studies*. 30(2), 1965–2001.
- Stults, Brian J. & Falco, Christi S. (2014). *Unbalanced Institutional Commitments and Delinquent Behavior, an Individual-Level Assessment of Institutional Anomie Theory*. Youth Violence and Juvenile Justice.
- Bjarnason, Thoroddurs (1998). Parents, religion and perceived social coherence: a durkheimian framework of adolescent anomie", *journal for scientific study of religion*, 37 (4), 742- 754.
- Booth, John A, & Seligson, Mitchell A. (2005). Political Legitimacy and Participation in Costa Rica: Evidence of Arena Shopping. *Political Research Quarterly*, 584.
- Chang, Leanne & Jacobson, Thomas, (2010). Measuring Participation as Communicative Action: A Case Study of Citizen Involvement in and Assessment of a City's Smoking Policy-Making Process. *Journal of Communication*. 60, 660–67.
- Legge, Sandra (2008). Social structural effects on the level and development of the individual experience of anomie in the German population. *International journal of conflict and violence*, 2(2), 248- 267.
- Menard, Scott (1995). A developmental test of mertonian anomie theory. *Journal of research of crime and delinquency*, 32(2), 136-174.
- Jacobson, Thomas L. & Storey, J. Douglas (2004). Development Communication and Participation: Applying Habermas to a Case Study of Population Programs in Nepal. *Communication Theory* 14 (2), 99–121
- Pickering, W.S.F, (2001). *Critical assessment of Durkheim*. Routledge.
- Rushing, William A. (1971). Class, culture and social structure and anomie. *The American journal of sociology*. 76(5), 857-872.
- Seeman, Melvin (1959). On the meaning of Alienation. *American Sociological Review*, 24(6).
- Shaar, John & Mc Closkey, H. (1965). Psychological dimension of anomy. *American sociological review*, 30(1).
- Williams, M. C. & Gunatunge, S. R. (2000). Communicative Action for Reforming University Education: Comments from a Sri Lankan Case Study. *Higher Education in Europe*, XXV(3).